

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پيشتاز

به مناسبت روز زن

س. روشنگر

۰۷.۰۳.۰۹

قربانیان خاموش خشونت ها

روز جهانی زن را به زنان بلاکشیده هموطنم و کلیه زنان ستمکش جهان تبریک میگویم و با استفاده ازین فرصت به دست آمده میخواهم ضمن نگرش کوتاهی به این روز، مکتبی روی موارد خشونت علیه زنان مظلوم کشور ما داشته باشم و عوامل خودکشی ها و خودسوزی ها را نیز در حد یک نوشته کوتاه، مختصراً به بحث بگیرم .

در هشتم مارچ سال ۱۸۵۷ م در امریکا، کارگران زن برای به دست آوردن حقوق و امتیازات پایمال شده خود و از بین بردن ظلم و ستمی که بر آنها روا داشته میشد دست به تظاهرات وسیعی زدند، که بعداً دامنه این تظاهرات تا اروپا رسید. خانم کارلاز تکین رهبر زنان سوسیالیست انقلابی آلمان روز ۱۹ مارچ را جشن گرفت و صدای زنان را بلند کرد. ولی سرانجام در نتیجه مبارزات زنان زحمتکش جهان، جامعه ملل در سال ۱۹۱۳ م فیصله کرد که هشتم مارچ روز زن اعلان شود و در تمام جهان این روز را به نام روز زن قبول کردند. در سال ۱۹۲۱ م برای اولین بار این روز در افغانستان نیز تجلیل شد.

سال ۲۰۰۲ م هشتم مارچ را ظاهراً به نام روز زن افغانستان نامیدند و در خیلی از نقاط جهان به شمول اروپا یاد و خاطرات زنان جنگزده افغانستان را در سطح جلساتی گرامی داشتند و از جان نثاری ها، شکیبایی ها، بردباری ها و دلاوری ها ی زنان افغان یاد کردند و زندگی آسوده از تمام ناملایمات را برای شان آرزو نمودند. همزمان با این، سروصدا هائی راه افتاد که با گسیل سپاه تا دندان مسلح "دموکراسی امریکایی"، گویا زنان افغانستان از چنگال زن ستیز طالبان آزاد شده و کشور گل و گلزار به نفع مردم ستمدیده افغان و به ویژه زنان ستمکش آن شده است و دیگر از خشونت و زن ستیزی اثری نیست و پس ازین به برکت دموکراسی غربی زنان کشور اسیر پنجه بیداد ستم فرهنگ فرتوت مردسالاری و فنودالی نمیشوند !...

چه خوشخیالی!! ، یا بهتر بگویم چه خوش دروغی! ما خوب میدانیم که این رشته (زن زدائی و زن ستیزی) در افغانستان سري دراز داشته و به فرهنگ عقب مانده قرون وسطائی و پدرسالاری که هنوز بر کشور ما حاکم است، برمیگردد، و هرگز نه برآن پنداریم که آزادی را برای زنان کسی هدیه خواهد کرد. بلکه سخت معتقدیم که آزادی زنان در پیوند ناگسستنی با آزادی انسان از قید ستم و تبعیض است. و این میسر نیست جز در یک مبارزه پیگیر مجموع انسانهای تحت ستم ، اعم از مرد و زن برای از بین بردن ریشه های هرگونه ستم و تبعیض.

حال ببینیم خشونت چه است ؟

یکی از زنان حقوق دان افغان در مصاحبه با تلویزیون آریانا میگفت : خشونتی که ما از آن صحبت میکنیم يك پدیده زور است که از طرف مردها بالای زنان تحمیل میشود و سبب خشونت ها را سطح پائین تحصیل، سطح پائین اقتصاد خانم ها، سطح پائین آگاهی حقوقی زنان میدانست و میافزود که عوامل خشونت نمیتواند جدا از جنایات جنگی و جنایتکاران ناقص حقوق بشر باشد. مثلاً در کندوز يك زن در مقابل يك سگ تبادل میشود و ولسوال آنجا که در قضیه دست دارد آزاد و فارغ بال در ولسوالی حاکمیت میکند. تجاوز به دختر ۷ ساله و ۱۲ ساله را که نمیتوان خشونت گفت زیرا این يك جنایت است .

بلی! پدیده خشونت در افغانستان به اشکال متعدد، در مناطق مختلف کشور همچنان وجود داشته و با حضور عقیمانده ترین طبقه و لایه های اجتماعی در قدرت زیر حمایت تجاوزگران اجنبی روز تا روز دامنه آن وسیعتر و خشونت بار تر شده میروید . مثلاً لت و کوب ، سوزاندن و کشتن زنان و دختران توسط اقارب شان به خصوص شوهران و پدران شان، اختتاف و تجاوز به زنان و دختران و اطفال، دادن زن به بد و تبادل دختران جوان، نوجوان و حتی اطفال دختر در بدل جنس مثلاً موادمخدر، سلاح ، سگ و هزاران جنایت دیگر در زمره

پدیده خشونت به حساب می آید ، که زنان بیدفاع افغان قربانیان خاموش این جنایات هستند و روز تا روز به کمیت این خشونت افزوده شده و نحوه انجام آن ظلمانه تر و بیرحمانه تر گشته است تا جائیکه درین اواخر حتی به اطفال چند ماهه هم رحم نشده و مورد سوء استفاده قرار گرفته اند.

از نظر اصولی زنان نیروی بنیادی جامعه انسانی را میسازند، چون در تولد و تربیت انسان که سازنده اصلی جامعه است نقش اساسی و مؤثر دارند. و همچنان در صورت مساعدت زمینه در کلیه عرصه های زندگی نقش بسزایی را میتوانند ایفا کنند. ولی با دریغ و درد که با آنها به حیث انسان درجه دو برخورد میشود. دولت دست نشانده افغانستان با بوق و کرناي دموکراسی خواهی و نهادهای مدنی و وزارت زنان، برای تغییرات بنیادی در ساحت قوانین فرسوده و طرح های جدید و مؤثر برای برطرف کردن نیاز های اولیه جامعه، و به ویژه آزادی زنان که نیاز مبرم جوامع مدنی است، طی این سالها گام مؤثری به جلو برداشته است. فعالیت های محدود آنها هم بنابر سیاست های غلط و خود خواهانه و تسلط حاکمیت های محلی مستبد و جنگسالار به ناکامی انجامیده است و وضع زنان بدتر شده و بر دامنه خشونت ها افزوده گشته است.

بر اساس آمار کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان (که به هیچ صورت کامل نیست) در هر ۳۰ دقیقه يك زن در اثر مسایل بارداری جان میبازد. یعنی از ۱۰۰۰ نفر زن ۱۶ تن آن می میرد. که این رقم ۶۰ برابر کشور های صنعتی در همچو مواردی است. در حالیکه ۸۰ درصد این مرگ و میرها قابل پیشگیری میباشد. همچنان در يك راپور دیگر آمده است که ۷۰ درصد بیماران توبرکلوز را در افغانستان زنان تشکیل میدهند.

این قشر آسیب پذیر همیشه متحمل آفات زمینی و آسمانی زیادی بوده که عوامل متعددی در زمینه نقش دارند که بحث آنرا به فرصت دیگری میگذاریم.

حال توجه فرمائید به چند گزارش از جنایت و خشونت بر زنان افغانستان که از منابع مختلف خبری و مطبوعات داخلی و خارجی و سایت های مختلف انترنیت تهیه کرده ام تا خود قضاوت کنید که در گوشه گوشه این وطن بر زنان بدبخت آن چه میگذرد .



در سال ۲۰۰۴، در شهر هرات ۱۶۰ واقعه خودکشی ثبت شده است که زنان بین ۱۲ تا ۵۰ ساله را در بر میگیرد و لی ارقام واقعی بیشتر ازین ها است. (پیام زن)
در زون غرب افغانستان طی سال ۱۳۸۴ ش، ۱۵۰۰ مورد خودسوزی شناسائی شده است. در همین سال یعنی ۱۳۸۴ ش، ۱۷۹ مورد اقدام به خودکشی، که ۶۹ مورد آن منجر به مرگ شده در هرات شناسائی شده است. در همین سال در قندهار ۳۵ مورد خودکشی و ۲۰ مورد فرار زنان از منازل ثبت گردیده است. همچنین در ولایت هلمند ۲۰ مورد تبادلۀ زنان در برابر مواد مخدر صورت گرفته و ۱۴۴ مورد ازدواج اجباری گزارش شده است.

یونسف آمار ازدواج اطفال را در ۲۰۰۴م در افغانستان ۵۷ درصد اعلام نموده است. گلوتم نام خانم دیگری است که در شفاخانه با بدن نیمه سوخته میگوید مرا شوهرم لت و کوب میکرد، میخواستم از او طلاق بگیرم ولی این کار باعث سرافکنندگی خانواده ام میشد لذا برای نجات جانم رویم نفت ریختم و خود را سوزاندم. البته او موفق شده بعد از زنده ماندن از شوهرش طلاق بگیرد و به زندگی ادامه دهد و میگفت ریشه این بدبختی ها در فرهنگ ما نهفته است.

(بی بی سی)

همچنین در گزارش دیگری آمده است که بیش از ۵۰ درصد زنان علاوه بر دیگر اشکال خشونت مورد لت و کوب قرار میگیرند. طبق آمارهای کمیسیون حقوق بشر در فاصله ۹ جدي ۱۳۸۳ ش تا سنبله ۱۳۸۴ ش، ۴۶۲ مورد زنايي که در اثر خشونت به اعتیاد روی آورده اند، وجود داشته است. ...
به سلسله خشونت ها در تاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۶ در ولسوالی امام صاحب در ولایت کندوز يك پسر و يك دختر جوان که به اثر فشار به ازدواج اجباری تن داده بودند، هردو خودکشی کردند.
گلبر، نام خانمی است که در نوامبر ۲۰۰۵ در يك شفاخانه ولایت بادغیس بستر شد و ۴۰ درصد بدن آن سوخته بود. او میگوید شوهرش به خاطر يك مسأله کوچک خانوادگی بر رویش بطرول می پاشد و بعد آتش میزند و خودش فرار میکند. بعد از داد و بیداد این خانم، همسایه ها به سراغش آمده و او را تا شفاخانه میبرسانند.
بر اساس يك تحقیق دیگر بیش از ۳۸ درصد زنان گفته اند که خلاف میل شان به شوهر داده شده اند و بیش از ۵۰ درصد زنانیکه با آنها مصاحبه شده از زندگی خود راضی نیستند. (کمیسیون) در ولایت زابل در سال ۲۰۰۶ يك واقعه خودسوزی و پنج واقعه اختتام زنان ثبت شده است.

(تلویزیون آریانا)

البته باید یادآور شوم که تعداد ترور و اختتام زنان افغان و زنان خارجی کارمند در افغانستان در سال ۲۰۰۶م به ده ها تن میرسد که توسط جنگسالاران و یا طالبان موجود در درون جامعه انجام شده است.
جالب توجه است که در گذشته قربانی های خودسوزی ها فقط زنان و دختران جوان بوده اند و یا اینکه اینطور انعکاس می یافت. اما از مدتی بدینسو گزارشاتی از خودسوزی مردان نیز به گوش میرسد که دلیل آنرا در فقر و تنگدستی و بیکاری میتوان جستجو کرد.

قرار یک گزارش در شهر کابل پدری بیکار که مدتی از بیکاری و دیدن چشم گریان اطفال گرسنه اش رنج میبرد دست به خودسوزی زد. همچنان در گزارش دیگر آمده است که طی پنج ماه اخیر سال 2008 م، ۱۶۳ واقعه خودسوزی در شفاخانه های استقلال، صحت طفل و احمدشاه بابای شهر کابل ثبت شده است که به گفته مسوولین وزارت صحت عامه، از جمع این واقعات ۹۱ مورد آن به مردان، ۵۳ مورد آن به زنان و ۱۹ مورد آن مربوط به اطفال میشود. همچنین مسوولین بخش سوختگی ولایت هرات در چهار ماه اخیر سال ۲۰۰۸ م، ۴۷ مورد سوختگی در آن شفاخانه ثبت کرده اند که ۴ مرد و ۴۳ زن را در بر دارد. (مجله آزاد، علمی، فرهنگی، ادبی روز)

اینها نمونه های کمی از هزاران واقعت تلخ و دردناک داخل جامعه ماست که به ثبت رسیده است، و صدهای دیگر که بدون ثبت رسمی در دل مردم بی دفاع دیار ما تحمل گشته و تا گور باخود برده اند و یقیناً خواننده عزیز وقایع بیشمار آنرا فراوان شنیده و یا هم گاهی شاید در دور و برتان دیده و به خاطر دارید.

شمردن این واقعات و یا قصه های رنج آور زنان بی دفاع و بررسی خشونت ها، تراژدی بیست که مارا و میدارد که علل و انگیزه های آنرا جستجو نموده و در پی علاج و یا تغییر آن و یا رهایی انسان و به خصوص زنان ستمکش افغان گامی ولو خیلی کوچک به جلو برداریم. و یا آوازهای درگلو خفه شده آنها را با آواز بلند سردهیم و بر پدیده استعمار، استعمارگر، جنگ و جنگسالار ننگ و نفرین بفرستیم و دست همه جنایتکاران و استعمارگران را از سرزمین خود کوتاه بخواهیم. و حال عوامل خشونت ها را مختصراً در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار میدهم:

۱- عامل فرهنگی: عقب ماندگی سطح فرهنگ جامعه، که بازتاب هستی مادی آنست، بیشترین فشارش را بالای زنان جامعه که خواه ناخواه قشر محروم جامعه را تشکیل میدهند، وارد میسازد. بیسوادی (۸۵٪ زنان و دختران افغان بیسواد اند)، عدم آگاهی عده از زنان افغان از وضعیت حقوقی شان، عدم آگاهی از نقش شان در جامعه،

در زندگی، در خانه و خانواده، حتی در تربیه اولاد و . . . عواملی است که بار سنگین و پر مسؤولیت زندگی را بر شانه های درد آلود و ضعیف زنان جامعه سنگینتر میکند. محرومیت ها و نارسائی های زنان در کشور ما ریشه عمیق در نظام های اقتصادی - اجتماعی از گذشته های دور داشته که بر مبنای آن در بسیاری از نقاط کشور زنان اجازه نیافتند در مجامع آموزشی، فعالیت های اجتماعی بیرون از خانه که حق شان بوده به طور فعال و مؤثر شرکت کنند. طی این سه دهه جنگ و خانمانسوزی و فرار عده زیاد خانواده های تحصیل کرده از افغانستان و نبود مکاتب و امکانات تحصیلی اطفال به خصوص برای دختران بر شدت این محرومیت ها افزوده است. دانشمندی میگوید افکار انسان زائیده محیط اجتماعی آنست. لذا وقتی که زنان و دختران جوان فقط در چهار دیوار خانه به پخت و پز سنتی و نگهداری اطفال و شستشوی لباس و پاک کاری منزل و . . . مشغول باشند و از محیط خود گاهی بیرون نشوند و تماس شان همیشه با زنانی باشد که مثل خودشان اسیر پنجه سنت هائی اند، سطح فهم و درک شان از قضایای زندگی در همان حالت اولیه باقی میماند و دنیا را در چارچوب افکار محدود خود میبینند. در تداوم این حالت تمام نارسائی ها به عادت شان بدل شده و هر چیز نو به زندگی شان اگر به نفع آنها هم باشد برای شان بیگانه و ناشناس جلوه میکند، لذا برای پذیرش آن به زمان بیشتر نیاز دارند. ازین جاست که در جامعه مردسالار زبانی پیدا میشوند که نه تنها با سنن ناشایست قدیم و مرد سالاری خشن مبارزه نمی نمایند بلکه آنرا لازمه زندگی میدانند و حتی خودشان خشونت مرد سالاری را پرورش داده و محرومیت های زنان و خشونت علیه زنان را رنگ مذهبی و یا فرهنگی میبخشند و برایش تبلیغ نموده و ازین چوکات حاضر نیستند بیرون برآیند. نمونه های فراوان آنرا در رابطه های عده ای از عروس و خشو ها و . . . میتوان دید که واقعا آزار دهنده است. چنین نمونه های زنان زن ستیز را حتی در سطح تلویزیون های افغان های خارج از کشور میتوان دید، و این بلائی مضاعفی است که به نام زن، آنهم از جوامع دموکراتیک برسر زن مظلوم افغان میبارد.

همچنان در داخل به اصطلاح پارلمان افغانستان خانم هائی هستند که ظاهراً با رای زنان به پارلمان رفته اند تا برای رهائی زنان از چنگال بیعدالتی های اجتماعی و خشونت ها مبارزه و تلاش کنند. اما سؤال اینجاست که آیا تا حال کوچکترین گامی درین راستا برداشته اند و یا گاهی صدای اعتراضی از جمع زنان پارلمان به خاطر ترور و اختتام زنان بلند شده است؟ من که نشنیده ام. بلکه عکس آن این را شنیده ام که همراه با جنایتکاران جنگی و حاکمان زر و زور و استبداد و ستم همصدا شده و حتی پای سند عفو قاتلان ملت را نیز، امضا میکنند. قاتلان و جنایتکارانی که ملیونها هموطن مارا اعم از زن و مرد و طفل و پیر و جوان به خاطر به دست آوردن چوکی و مقام به دستور اربابان روسی و امریکائی و عرب و پاکستانی و ایرانی خود به خاک و خون کشیدند و کشور را، به ویژه کابل زیبا را به ویرانه بدل ساختند. بعد هم از درون پارلمان فرمایشی زیر نام خانه همین ملت رنج کشیده و بلا دیده برای خود فرمان عفو به نام مصالحه ملی صادر میکنند و عده ای زیادی به شمول عده ای از زنان پارلمان که بار همین ستم را خود نیز برده اند به پای این سند جنایت مهر تأیید میگذارند و بدین ترتیب تروریزم داخلی را تقویت میکنند تا صدها مادر و زن دیگر را به ماتم عزیزان شان بنشانند که نفرین ملیونها زن ستمکش افغان نثارشان باد.

۲- عامل سیاسی: اوضاع نابه سامان و نا آرام سیاسی و برپا بودن حاکمیت استعمار، زور و جنایت در کشور، با ویرانگری و بمباردمان از یکسو و آتش زدن مکاتب دخترانه، لیلیه های دخترانه، تهدید معلمین و دختران مکتب رو، ربودن اطفال و دختران جوان، بمب گذاری ها در مکاتب، تیزاب پاشیدن بر روی دختران نازنین مکاتب، انجام عملیات انتحاری در هر گوشه و کنار کشور، و دریک کلام عدم امنیت، دست و پا گیری های فراوانی فرا راه دختران و زنان کشور قرار داده است و آنها را از آموزش بهتر و بالاتر باز میدارد. حتی در بسیاری از مناطق کشور مردم از ترس اجازه نمیدهند دختران شان از خانه بیرون شوند و به مکتب بروند.

تربیه معلم شهر هرات در ماه جولای ۱۳۸۵ شاهد قربانی خانم معلمی بود که در يك کلاس درسی در حال درس دادن بود. بدین ترتیب که بمبی توسط تروریست های جنایتکار در سطل زباله جاسازی شده بود و با انفجارش جان خانم معلم حامله دار را که برای بار اول بعد از تلاش زیاد حمل گرفته بود، گرفت. نیروهای امنیتی بعد از واقعه اعلان کردند که ما در جستجوی کشف قضیه هستیم. مثل صدها قضیه دیگری که همه روزه اتفاق میافتد و دولت هنوز در تلاش پیدا کردن مجرمین میباشد و هیچگاه هم موفق نمیشود!! زیرا نمیخواهد.

فعالیت های خرابکارانه غیر انسانی تفنگسالاران مسلح در شهر های مختلف که به تنظیم های جهادی گذشته مربوط اند و عده ای هم زیر نام طالب باعث ترس و وحشت در دل مردم این دیار میشوند. نه تنها علیه متجاوزین نیست، بلکه زندگی مردم غریب را مختل میکند. بر اساس يك گزارش خبری ۱۷۰۰ گروه مسلح غیر قانونی در افغانستان وجود دارد که به تنظیم های جهادی گذشته وابسته هستند و قدرت دارند (آریانا). در حالیکه در مورد پروگرام "دی دی آر" یا طرح جمع آوری اسلحه همیشه با طمطراق از طریق رسانه های دولتی یاد میشود، که موفقانه به پایان رسیده است. (چگونگی جمع آوری سلاح در هرات).

دامنه این نا امنی ها نه تنها برای دختران مکاتب بلکه برای خانم هائی که معلم اند و یا خانم های کارمند دولتی چه خارجی و چه داخلی نیز به وضاحت گسترش پیدا کرده است که واقعیات زیادی از آنرا بار ها شنیده ایم. و یقیناً تازمانیکه در حضور و تسلط استعمار، این جنایتکاران و جنگسالاران و طالبان در قدرت باشند و به دستور بادران

امریکائی، اروپائی، روسی، پاکستانی، ایرانی، عرب و... خود عمل نمایند، ملت رنج کشیده ما به خوشی دم نخواهند زد.

۳- عامل اقتصادی: عدم دسترسی به امکانات اولیه زندگی برای اکثریت مردم محروم جامعه، افغانستان را در زمره فقیرترین کشورهای دنیا قرار داده است. در سالهای اخیر فاصله فقر و غنا رقم سرسام آوری را به خود گرفته است. عده ای ناچیزی با سرمایه های باد آورده و یا از غارت و چپاول سرمایه های ملی و مردمی در زیر سایه متجاوزین به طور بی حساب پندیده اند، قصرها و ویلاهای مدرن به سبک اروپا و امریکا ساخته اند. درحالیکه اکثریت ملت محروم و فقیر روز و شب شان در فکراینگه فردا چگونه سپری خواهد شد، در بدترین شرایط بدون هیچ گونه امکانات با شکم گرسنه و تن نیمه برهنه در سرما و گرمای طاقت فرسا، عده ای حتی زیر خیمه ها و یا بدون خیمه در سردترین زمستانهای وطن به سر میبرند. بیشترین آمار خودسوزی و خودکشی ها هم در بین همین طبقات فقیر و گاهی بین طبقات متوسط شهری دیده شده است که میتوان یکی از دلایل عمده آنرا فشارهای اقتصادی در خانواده ها دانست. جنگ و جدال بین فامیل ها و ناآرامی های همیشگی روی مسایل خورد و کوچک بر سر این و آن، زائیده روان بیقرار بی حوصله و ناآرام افراد خانواده بوده که دلایل آنرا در فقر و امراض جنگ میتوان سراغ کرد. و از آنجا که زنان موجوداتی ظریف و آسیب پذیر اند عوامل برشمرده بالا همه و همه میتوانند افسردگی و خیمی را در زنان ایجاد نماید. درین حالت دیگر حرف خوشو و ننو، خوسر و حتی خود شوهر و همچنین مداخلات بعضی از اقارب در موارد زیادی تحمل ناپذیر گشته و وقتی این گونه قضایا را کمی بیشتر بکاویم و جلوتر برویم خودکشی ها و خودسوزی ها را در پیامد آن دیده میتوانیم. اینها همه ریشه در امراض روانی دارد، که محصول سیستم حاکم اقتصادی- سیاسی و جنگهای تحمیلی خانمانسوز و ویرانگر ۳۰ ساله درکشور ما میباشد که بار سنگین آن کمر این ملت بلا دیده را شکسته و قرار و آرام را از او گرفته است.

پس به طور خلاصه میتوان ریشه خودسوزی ها و خودکشی ها را در جامعه ما در جنگ و درعلل و اسباب فقر اقتصادی و فقر فرهنگی که زائیده سیاست های غلط حاکمیت های وابسته مزدور، مستبد و جنایتکار است، دانست که تا قطع کامل دست اجانب استعمارگر و جنگسالارن بیمقدار و مسلح بر مقدرات ملت ما این بازی همچنان ادامه خواهد داشت. و به امید روزیکه افغانستان کشور رنج کشیده ما از چنگال توطئه های اجانب و مداخلات بیگانگان در امان بماند و سرنوشت آنرا خود مردم رنج کشیده آن رقم بزنند، و زنان محروم کشور زندگی با صلح و صفا و آزادی داشته باشند، صدای در گلو خفه شده این قربانیان خاموش را در هر جایی ممکن بلند میکنیم و درین راه هرگز از پا نمی نشینیم. تا باشد که روزی فرشته آزادی، دلهای سوخته و پر درد و روان پریشان و بیقرار مادران، خواهران و همه زنان کشور و در یک کلام همه مردم افغانستان را شاد نموده و پیروزی را به ارمغان بیاورد.